

## تحلیل اندیشه‌های

## ابن عربی فارغ از آثار او؟!

نقد و بررسی کتاب اندیشه ابن عربی

سارا قاسمی

مؤلف این اثر زیربنایی‌ترین پایه جهان‌بینی ابن عربی را «اسما و صفات حق تعالی» معرفی می‌کند که تمام دیدگاه‌های خود را بر مبنای آن قرار داده است؛ چنان‌که وقتی از مقام ذات و عوالم مختلف و یا حضرات خمس سخن به میان می‌آورد، با اسما شروع می‌کند و می‌گوید: «اگر ذات اسما و صفات در نظر گرفته شود، عالم احدیت است. در موضعی دیگر بحث خلق و آفرینش در دنیا و بازگشت و معاد در آخرت را به ظهور و بطون اسما می‌داند و یا خلیفه اللهی انسان به خاطر همین مظهر اسم «الله» است و...» به همین دلیل مؤلف جهان‌بینی ابن عربی را جهان‌بینی «اسما و صفات حق تعالی» نامگذاری می‌کند.

با توجه به چنین دیدگاهی، مؤلف در این اثر سعی دارد که فصل بندی و چیدمان مقالات به گونه‌ای باشد که با ظهور اسما در عالم خلقت و قوس نزول هماهنگ باشد. کتاب از مجموعه مقالاتی تشکیل یافته است که قبلاً به صورت جداگانه در مجلات چاپ شده اند.

در پیش‌گفتار این اثر آمده است: «نمی‌دانیم ابن عربی را عارف بنامیم یا فیلسوف. برخی او را فیلسوفی می‌دانسته‌اند که تعلق خاطری به تصوف داشته است و برخی او را عارفی مجذوب که عرفان را در نظام منسجم فکری بیان کرده است و بهتر است که او را حکیمی بدانیم و فیلسوفی عارف که رسوم و رمز صوفیان را برای سخن گفتن از فلسفه خود برگزیده است.»

محیی‌الدین را از عالی‌ترین شارحان عرفان اسلامی به شمار می‌آورند که به وسیله او جنبه باطنی اسلام آشکار شده است. او به حق از افاضل صوفیه و از اکابر حکما و از اعظام عرفای عالم اسلام بوده و به جمیع علوم و فنون از افکار حکمای یونانی و اسلامی تا اصول و شرایع تمام ادیان گذشته، احاطه کامل داشت و به اصطلاح، وارث علوم پیشینیان خود بوده است.

این کتاب در ده فصل تدوین شده است. فصل اول به زندگی‌نامه ابن عربی اختصاص دارد و در این میان آنچه که بیش از همه مورد توجه است مهاجرت‌های اوست.

در فصل دوم پس از غوری در زندگی ابن عربی به افکار او می‌پردازد. به نظر مؤلف آفرینش با اسما شروع می‌شود و اسم الله، جامع جمیع اسما است که مظهرش انسان کامل است. به همین دلیل است که ابن عربی فصوص الحکم را با فص آدمی آغاز می‌کند.

انسان کامل در مقام «کن» قادر به تصرف و تسخیر در عالم است؛ از این‌رو فصل سوم به تسخیر و تصرف در عالم توسط انسان کامل اختصاص دارد که ذیل آن به انواع تسخیر در عالم، همت و انواع آن در عالم، رابطه همت با خلق، خلق جدید، چگونگی انتقال تخت بلقیس و تصرف در آن، چگونگی تسخیر و تصرف ولی کامل و موارد دیگری در این زمینه می‌پردازد.

فصل چهارم در خلق و آفرینش است. در اعتقاد دینی فعل اصلی خداوند خلقت عالم است. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا این خلق از عدم است یا از اعیان ثابت؟ در واقع یکی از مهم‌ترین محصولات اندیشه ابن عربی مفهوم و مبحث اعیان ثابت است.

## در جای جای کتاب مؤلف به اندیشه های ابن عربی اشاره می کند، اما به آثار خود او ارجاع نمی دهد.

## مؤلف در استفاده از آثار ابن عربی به شرح و ترجمه آنها اشاره می کند و از متن اصلی آنها استفاده نکرده است.

تعریف ساده اعیان ثابتة عبارت است از چیزی یا شیء بودن همه ممکنات، پیش از پوشیدن جامه هستی به فرمان خدا در علم او. بنابراین در این فصل به مسئله فعل خدا و اعیان ثابتة، امکان، امتناع بالذات، اعیان ثابتة ظرف تحقق امکان خلق از عدم یا اعیان ثابتة، رابطه اسما و ممکن، احدیت و واحدیت، فیض اقدس و مقدس، خلق مدام و... می پردازد.

با توجه به ارتباط بین عوالم و علم به خیال مطلق، مؤلف در فصل پنجم به بحث رؤیا و خواب، روی می آورد و تحت عناوینی چون عالم خیال، رؤیایها و تأویل و تعبیر آنها، رؤیای یوسف (ع)، فرق حضرت محمد (ص) و حضرت یوسف (ع) در تعبیر خواب، و رؤیای برخی دیگر از پیامبران می پردازد.

از نظر مؤلف وقوع افعال خارق العاده توسط عارف از روی رحمت الهی است که قلب عارف را وسیع می سازد تا قابلیت آن را بیابد که حق تعالی را در خود جای دهد؛ از این رو فصل ششم در رحمت و جوب و امتنان، مراتب تجلی حق و فراگیری رحمت الهی، رابطه تجلی با قابلیت قلب، بهشت و دوزخ، دلایل رحمت و بخشش اهل جهنم، است. فصل هفتم در ولایت و ختم آن است. در این فصل مؤلف به مسئله ولایت، رسول و نبی و ولی، انواع نبوت، ولی و اقسام ولایت و تفاوت نبوت و رسالت با ولایت، ولایت موسی و خضر، ختم ولایت مطلقه و ولایت مقیده، و دلایل ابن عربی بر ختم ولایت مقیده حضرت مهدی (عج) می پردازد.

در فصل هشتم با عنوان «ابن عربی و تأویل» به ذو بطون بودن قرآن، انسان و عالم، تفسیر و تأویل، انواع تفسیر، ادله مانعیت تفسیر به رأی ذوقی، دلایل مجوزین تفسیر به رأی غیر ذوقی، هرمنوتیک و تأویل از نظر ابن عربی اشاره دارد.

فصل نهم به پلورالیسم دینی و دیدگاه ابن عربی در این زمینه اختصاص دارد. مؤلف در این فصل همه عالم را مظهر اسمای جمال و جلال الهی می گیرد و هدایت و ضلالت را به اسما نسبت می دهد و کار نبی را تنها ابلاغ شریعت می داند؛ در حالی که هدایت در دست خداوند است. از این رو در این فصل به مسئله پلورالیسم، رویکردهای کثرت گرایی، گوهر گرایی، نوار تندو کسی، شمول گرایی، رابطه پلورالیسم و سکولاریزم، عدم هدایت همگانی، صراط مستقیم دوری بودن اختلاف شرایع، فضیلت برخی انبیاء بر یکدیگر و مقام پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه ابن عربی می پردازد.

در فصل آخر که تقریباً فصلی مجزا از فصول دیگر است به بیان دیدگاه های زنده یاد سید جلال الدین آشتیانی، از شارحان ابن عربی، می پردازد. به نظر مؤلف دانستن افراط و تفریط های او درباره شارحان دیگر ابن عربی خالی از فایده نخواهد بود.

نویسنده در نگارش این کتاب بیشتر به منابع درجه دوم همچون آشنایی با علوم اسلامی اثر استاد مطهری، محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، اثر محسن جهانگیری، اندیشه عطار اثر فاضلی و موارد دیگری استناد می کند.

در جای جای کتاب مؤلف به اندیشه های ابن عربی اشاره می کند، اما به آثار خود او ارجاع نمی دهد. به عنوان مثال در بحث احدیت و واحدیت، فصل چهارم صفحه ۱۳۱؛ به التمهید فی شرح

قواعد التوحید ابن ترکه اصفهانی، شرحی بر فصوص الحکم ابوالعلاء عقیفی، شرح رباعی شیخ اکبر محی الدین ابن عربی نوشته حمزه فناری، ارجاع می دهد؛ یا در بحث تسخیر و تصرف عارف در عالم در فصل سوم صفحه ۸۶ به سه شرح از فصوص نوشته ابوالعلاء عقیفی، جلال الدین آشتیانی و خوارزمی ارجاع می دهد. یا در بحث ذویطون بودن قرآن، انسان و عالم به آثاری چون محیط الاعظم سید حیدر آملی، کنز العمال، متقی هندی مفاتیح الغیب ملاصدرا، تمهید القواعد ابن ترکه، مثنوی مولانا، شرح نقش النصوص ابن عربی نوشته مظاهری و تفسیر عیاشی استناد می کند. در هیچ یک از این موارد و همچنین موارد دیگر از این قبیل به آثار ابن عربی اشاره ندارد. در حالی که بهتر بود با توجه به عنوان کتاب که «اندیشه ابن عربی» نامیده شده است، از آرا و نظرات خود او استفاده می نمود و دست کم در توضیح بیشتر، از آرای دیگران استفاده می کرد. در واقع مؤلف اندیشه ابن عربی را از نگاه دیگران بیان می کند. ابن عربی یکی از پرنویس ترین نویسندگان است و بهتر بود مؤلف از این آثار در کتاب بهره می برد.

مورد دیگری که در این کتاب مورد توجه است اینکه مؤلف در استفاده از آثار ابن عربی به شرح و ترجمه آنها اشاره می کند و از متن اصلی آنها استفاده نکرده است. مثلاً در فصل هفتم بحث ختم ولایت مقیده، صفحه ۲۳۸ به فتوحات ترجمه خواجوی ارجاع می دهد. در بحث عوالم انسان کامل از فصل دوم صفحه ۷۰ از رساله التوثیه ترجمه گیلانی استفاده می کند. مؤلف در استفاده از منابع به ترجمه آنها بیشتر ارجاع می دهد مثلاً در استفاده از آثار دیگران همچون تمهید القواعد به ترجمه محمدحسین نائیجی و در کتاب ابوالعلاء عقیفی به ترجمه حکمت ارجاع می دهد. و یا در شرح منظومه به دروس شرح منظومه مطهری اشاره دارد.

مؤلف در فصل دوم اشاره به منبعی دارد که در طی فصل مورد استفاده قرار نگرفته است. به عنوان نمونه به نقش النصوص نوشته محیی الدین ابن عربی و ترجمه شاه نعمت الله ولی اشاره می کند، در حالی که در جایی از فصل به آن ارجاع داده نشده است. نکته دیگر اینکه مؤلف به رسائل ابن عربی ارجاع می دهد بی آنکه مشخص کند منظور کدام یک از رسائل است. استفاده از آداب الصلوة امام خمینی در بحث کتاب جایگاه مهمی نداشته است.

مؤلف در شرح فصوص الحکم به شرح ابوالعلاء عقیفی ارجاع می دهد. حال سؤال در این است که با توجه به شارحان بسیاری که بر این کتاب شرح کرده اند و به ویژه بسیار متقدم تر از ابوالعلاء بوده اند، چرا از شرح آنها استفاده نکرده است.

نیز از جمله مواردی که ضعف آن در این کتاب احساس می شود، عدم ذکر سند و منبع برخی احادیث است. مثلاً در صفحه ۲۰۱ از فصل ششم حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه» آمده است بی آنکه به سند این حدیث و یا منبع آن اشاره ای شده باشد. در صفحه ۲۳۸ به سخنی از ابن عربی در باب ختم ولایت مقیده حضرت مهدی (عج) بدون ذکر منبع اشاره کرده و نیز در صفحه ۱۴۸ به مراتب وجود نزد ابن عربی و قیصری بدون ذکر منبع اشاره می کند.